

کودتای ۲۸ مرداد با ضد کودتا

از:

امان الله صفائي

From:

Aman Safaii

هر سال در همین ایام روزنامه‌های برونو مرزی مسئله کهنه‌ای را بنام کودتای ۲۸ مرداد پیش می‌کشند و در حقیقت نویسنده‌گان مختلف در باره حادثه ای که در حدود چهل تا پنجاه سال قبل روی داده است، مطالعی را مرقوم می‌دارند و رسانه‌های گروهی را وادار به پخش آن می‌کنند.

من اول به کلمه کودتا می‌پردازم. در حقیقت کودتا وقتی صورت می‌گیرد که فرد یا دسته‌ای حکومت را در دست داشته باشند و قوانین موجود برای برکناری آنها کفایت نکند و یا اگر قوانینی موجود باشد، حکومت گران به آن گردن ننねند. پس لازم می‌شود که خودکامه‌های دولت مدار را بوسیله دیگری غیر از قوانین کنار بگذارند و به این مطلب می‌گویند کودتا.

حال ببینیم در بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد چه اتفاقی افتاد که نام آن را کودتا گذاشته‌اند:

۱- مردی که حکومت می‌کرد دکتر مصدق بود.

۲- در زمان حکومت او قانون اساسی به شاه اختیار عزل و نصب وزراء را داده بود (پس قانون موجود بود).

۳- دکتر مصدق هرگز با اهلیت این قانون مخالفت نکرد.

۴- وقتی سرهنگ نصیری (ارتشد بعدی) نامه برکناری مصدق را به او داد (۲۵ مرداد ۱۳۳۲)، چون ساعت از نیمه شب گذشته بود (ساعت اداری نبود)، مصدق گفت: فکر کرده است که این نامه اصلی نیست و به همین جهت دستور بازداشت سرهنگ نصیری را صادر کرد تا در مورد اصالت نامه تحقیق بیشتری بشود. (پس مصدق به قانون احترام داشت، ولی درباره نامه مشکوک بود).

۵- بعد از ۲۸ مرداد که شاه از مسافرت به خارج برگشت و اصالت نامه تائید شد، معلوم گردید که مصدق در ۲۵ مرداد از نخست وزیری برکنار و بجای او سپهبد زاهدی عنان امور را در دست گرفته است.

۶- و بر اصل همین مطلب بود که مصدق بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد حکومت غیر قانونی داشت، پس تسلیم دادگاه شد.

۷- مصدق با آنکه در صراحة لهجه، مخصوصاً موقعی که حیثیت و اعتبار خویش را در مظان اتهام بیند لحظه‌ای درنگ نمی‌کرد و با آن که آن روزها مصاحبه با مصدق بسیار راحت بود و رسانه‌های گروهی خبرهای داغی از جلسه محاکمه وی منتشر کردند، هرگز و در هیچ موردی حتی پس از محاکمه و یا کتابهایی که به نفع او منتشر می‌شد، شخص دکتر مصدق یا دیگران ادعا نکردند که اختیارات شاه درباره عزل مصدق مخدوش بوده است و شاه حق این کار را نداشته است.

۸- روز ۲۵ مرداد نخست وزیر با فرمان شاه معزول می‌شود و روز ۲۸ مرداد که قانوناً سمتی نداشته است، با فشار افکار عمومی از خانه خود فراری و به خانه همسایه اش پناه می‌برد و بعداً دستگیر و محاکمه می‌شود. این به کدام یک از مصادیق کودتا شاهد است؟

۹- اکنون می‌دانیم که مصدق بعد از روز ۲۵ مرداد نخست وزیر نبوده و در عین حال دستور بازداشت و محاکمه افراد منتبه به حکومت جدید قانونی را داده است و توده ای ها بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد با شعارهای ضد سلطنت به آزار مردم پرداخته و نفمه حکومت توده ای را سرداده اند و تغییر رژیم را خواستار شده اند (به این می‌گویند کودتا).

۱۰- پس توده ای ها بعد از ۲۵ مرداد که فهمیدند مصدق حاکم نیست و سپهبد زاهدی نخست وزیر شده است، خواستند بر علیه نخست وزیر جدید کودتا کنند ولی مردم بر آنها شوریدند و کودتا توده ای را ناکام گذاشتند (به این می‌گویند ضد کودتا).

۱۱- یکدسته عقیده دارند که چون مصدق از حمایت مردم برخوردار بود، پس نخست وزیر باقیمانده بود. اما:

۱۲- مردم به وسیله نمایندگان خود برای اداره مملکت قوانینی به تصویب می‌رسانند و خودشان پی کار و زندگی روزمره شان می‌روند و هر وقت که قوانین موجود کسری داشت یا با اشکالی مواجه شد، مردم

- بوسیله نمایندگانشان کسری قوانین را جبران می کنند و اشکالات را برطرف می نمایند، یعنی قوانین دیگری به تصویب می رسانند تا کار اداره مملکت آسان تر شود.
- مردم نمی توانند در تمام مدت عمر خود کسب و کار خویش را رها کرده بوسیله مرده باد یا زنده باد دولت ها را تائید یا رد نمایند. زیرا قوانین را برای همین تدوین کرده اند که مردم بتوانند با خیال راحت بکار روزمره خود بپردازند.
- با همه این مطالب، برای اینکه بدانیم واقعاً مردم بعد از ۲۵ مرداد نسبت به مصدق چه نظری داشته اند، بهمان روزها توجه می کنیم.

نظر مردم بعد از ۲۵ مرداد نسبت به مصدق

- آقای انور خامه ای نظر مردم را نسبت به مصدق توضیح داده است و گرچه در پایان مثل تمام توده ای ها مطالبی بنام پژوهشگران (کدام پژوهشگران غیر توده ای) اعلام نموده است و کل نظرات مردم را پوسيده توصیف کرده است. ولی در هر صورت واقعیت ها را هم در همان نظریات مردم بر ملا نموده و دلیلی هم برای پوسيده گی آن ارائه نداده است.
- مدارکی که آقای خامه ای مستند به نوشته ها یا نظرات خارجی ها ذکر کرده است، چون خودش اعلام نموده که به ۲۸ مرداد ارتباط ندارد، پس مبنای صحیحی برای برسی وقایع ۲۸ مرداد نمی تواند باشد.
- توده ای ها و طرفداران جبهه ملی اغلب در نوشته های خود اعلام می کنند که ۲۸ مرداد را عده ای اجامر و اوپاش که تعداد آنها خیلی هم زیاد نبوده است، انجام داده اند. ولی نمی دانند که با این حروفها احترام مصدق را خدشه دار می کنند. زیرا نخست وزیر مقندر ایران را بدست یک مشت اجامر و اوپاش از تخت قدرت پانین می کشند و او را با آنها هم سنگ می کنند. در حالی که مصدق مخالفین نام آوری داشت که هر یک در صحنه سیاسی ایران کارآمد بوده اند، نه فلان کلاه بردار لات بی سرو پا که به تعبیر آنها اجامر و اوپاش باشند. بعضی از وزارای مصدق نیز جزو مخالفین او بوده اند و این قدرت مصدق را میرساند که می توانسته مخالفش را در وزارت اداره کند.

دکتر علی امینی در این باره می گوید: "وقتی وارد کایenne شدم حیث کردم از ترکیب وزراء، فقط دکتر صدیقی صمیمی بود و حروفهای خود را میزد. مصدق السلطنه هیچ تیمی نداشت و هیچکس را نمیشناخت. باقر کاظمی با همه پهم می زد، دکتر حسابی شروع کرده بود به مخالفت از راههای مختلف، می خواست دکتر مجتهدی را از مدرسه البرز بیرون کند، می گفت یک هنگ به من بدهید تا او را بیرون کنم. مصدق گفت: این حروفها چیه؟ قشون بکشیم که رئیس مدرسه را بیرون کنیم؟ حسابی گفت: چاره ای ندارد. من گفتم به دکتر حسابی: اگر نمی توانید با دولت همکاری کنید استغفا بدهید. گفت: من استغفا نمی کنم، باید این پیرمرد استغفا کند. امیر تیمور کلالی فحش می داد که این پیرمرد فلان ... گفتم کی؟ گفت: مصدق. گفتم: چرا؟ گفت: هی قرعه می اندازیم می گوید نشد باز هم قرعه بیندازید. (در باره انتخابات مجلس قرار شده بود که فرمانداران و بازرسان به قید قرعه انتخاب شوند). خلاصه می خواستند این قرعه ها چشم دار باشد.

بعد صالح وزیر کشور شد، میراشرافی می خواست از مشکین شهر و کیل شود، مصدق با التماس میخواست این کار نشود، صالح در هیئت وزراء به من گفت: به ایشان گفتم، شما می گویند انتخابات آزاد باشد. همانطوری که داماد شما دکتر متین دفتری و کیل شد، میراشرافی هم می شود."

دکتر امینی وزیر مصدق که با او نسبتی هم داشت، اینطور ادامه می دهد: "به عقیده من معایب مصدق بیشتر از محاسن بود. آدمی لجوج، خودخواه، و واقعاً دمکرات نبود، دمکراسی که اینجوری نیست."

حالا بقیه مخالفین مصدق را در روزهای بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد مطالعه می کنیم، وقتی که معلوم شد فرمان عزل مصدق صادر شده است:

- کارمندان دولت که بوسیله مصدق در زمان حکومت او عنوان تصفیه از خدمات دولتی کنار گذاشته شده بودند، به میدان آمدند.
- مخالفین شخصی مصدق که حتی در کابینه او هم حضور داشتند، اقدام به تحریک نمودند.
- کسانی که در ۹ اسفند سال قبل در جلوی کاخ شاه اجتماع کرده بودند تا مانع مسافرت شاه شوند و مصدق آنها را به محاکمه کشانده بود، وارد معراج شدند.
- وکلای مجلس که با لایحه اختیارات مصدق مخالف بودند و بعلت تعطیل مجلس بی کار شده بودند، به اتفاق عناصری دیگر از ناراضی ها که در اختیارشان بود، حرکت کردند.
- طرفداران سلطنت که آنها را نیز نمی توان کم بحساب آورد (پس از خروج شاه از کشور و سر و صدای حزب توده که تغییر رژیم را تقاضا داشتند)، مخالفت خود را علنی کردند.
- بازاریان و کسبه ای که در اثر کمبود پول در مملکت و عدم درآمد نفت کارشان کسد شده بود و در ضمن مورد آزار عناصر توده ای هم قرار گرفته بودند، فریاد برآورده و به صف مخالفین پیوستند.
- مردمی که در آن سه روزه از تندرویهای حزب توده ناراحت شده بودند، برآشتفتند.
- سناتورهایی که در زمان مصدق از کار برکنار شده بودند، هر کدام طرفداران خود را بسیج کردند و به میدان فرستادند.
- حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری دکتر بقائی، تجهیز و به خیابانها اعزام شدند.
- طرفداران آیت الله کاشانی (بازاریان و روحاویون) به دستور نامبرده پیاختند.
- ضد توده ای ها نظیر سومکا و پان ایرانیست ها برای مبارزه با توده ای های افسارگسیخته آماده شدند.
- سربازان گارد شاهنشاهی که بعد از ۲۵ مرداد خلع سلاح و به پادگان جمشیدیه اعزام شده بودند، به خیابانها ریختند و مردم با دیدن آنها بیشتر تشجیع شدند.
- افراد نزدیک به مصدق که در عمل او دودوزه بازی می کردند، بر علیه او هر کدام نقشی بعده گرفتند.
- ارتش و قوای انتظامی که وسیله توده ای ها مورد اهانت قرار گرفته بود، با مردم همداستان شدند.
- این دسته ها و دسته های دیگر که نامشان در این فهرست گنجانده نشده است، روز ۲۸ مرداد یکدل و یک صدا بر علیه توده ای ها جنجال کردند. اینها که من برشمردم هیچگذاشان اجازه و اوباش نبودند و اگر در بین آنها عدد ای ناباب وجود داشته باشد (که داشت)، نمی توان همه را به یک چوب راند.
- مطلب مهم دیگر این بود که علاوه بر مخالفین نامبرده که عده ای قابل ملاحظه را تشکیل داده و بخودی خود قادر به سقوط مصدق بودند، دوستان مصدق نیز بعد از آنکه دانستند فرمان عزل مصدق وسیله شاه امضاء شده است، از او کناره گرفتند، و گرنه دولتی با آن همه اقتدار اگر نتواند حریف چند نفر اجازه و اوباش بشود، همان بیشتر که کنار بروند.
- پس مطلبی که اغلب توده ای ها عنوان می کنند و مصدق را شکست خورده از چند نفر اجازه و اوباش معرفی می نمایند، اهانت مستقیم به شخص مصدق است. و اما آنجایی که توده ای ها ادعا می کنند که اگر به ما دستور داده بودند، چنان می کردیم نیز قابل بررسی است.
- همه می دانیم و حتی سران توده ای نیز خودشان اذعان کرده اند که از روسها دستور می گرفتند و بخصوص در اینگونه کارهای مهم بدون موافقت ارباب کاری نمی کردند. ولی روسها هم بدون جهت حاضر نبودند این دیسک را بگنند و دستور حرکت به توده ای ها بدهنند، زیرا:
- اول: اوضاع سیاست بین المللی به روسها اجازه نمی داد که به این آسانی کشوری مثل ایران را همچون هلوی پوست کنده بیلعنده.

دوم: روسها هم مثل سایر دول بزرگ از اوضاع کشور ایران مطلع بودند و میدانستند که توده‌ای‌ها قادر نیستند کاری از پیش ببرند و علاوه بر آنکه این کار موفقیتی ندارد، به شکستی مفتخض خواهد انجامید.

ذیرو:

- کل افسران توده‌ای که در ایران بعداً دستگیر شدند از ۴۸۰ نفر تجاوز نکردند که از این عده تعداد زیادی دانشجویان دانشکده پزشکی بودند و در همان حال قوای انتظامی داخل تهران از ۵۰ هزار نفر تجاوز می‌کرد.
- در تظاهرات توده‌ای‌ها که بنام‌های مختلف برپا می‌شد و قدرت خود را بنمایش می‌گذاشتند، هرگز بیش از ۵ هزار نفر تخمین زده نشده‌اند که از این عده تعدادی تماساچی و رهگذر و سمهپات و غیره را باید کسر کرد و در همان حال جمعیت تهران تا یک و نیم میلیون برآورد شده است.

به این ترتیب نه سران حزب توده جرات این کار را داشتند، و نه اربابشان اجازه چنین ریسک احمقانه‌ای را می‌داد و دیدیم که در جریان روی کار آمدن جمهوری اسلامی هم کاری از پیش نبردند. فتحعلیشاه قاجار گفت: اگر روزی این شمشیر را از غلاف بیرون بکشم چه می‌شود؟ و اطرافیان گفتند: وای بحال اُرس. و گویا توده‌ای‌ها بجای آن مرحوم نشسته باشند که می‌گویند: وای اگر ارباب حکم حمله می‌داد، و بقیه مطالب ...